

امید

لرزشی در شاخه ها افتاده است
برگ ها آهنگ نو سر داده اند
خانه عطر زنده گانی می دهد
خار و خس در روی سبزه مرده اند

.....

در چمن حال و هوای دیگریست
بیشه ها در انتظار بارش اند
ابر ها در کوچه های آسمان
سرورانِ پاکی و آرامش اند

.....

خواب می بینم و در بیداری ام
رهروی رنگی به جانم می زند
روی جاده پیرمرد خسته ای
گوشه تابوت من را می برد

.....

می دوم از رنگها دوری کنم
کوچه ها تنگ اند اما استوار
پیرمرد از غصه ما مرده است
باغ ما، در انتظار یک بهار

هارون یوسفی

هالند

۲۹ جولای ۲۰۱۱-۰۸-۱۱